

پرواز ققنوس ها

۲۰ آتش نشان جانفشان در حادثه آتش سوزی
وریزش ساختمان پلاسکو به شهادت رسیدند

صفحات ۴ و ۱۳



عکس: قاسم بهلولی/ایرنا

دل نوشت

آتش نشانی به نام «علی»

حسین قدیانی: همه را دعوت می‌کند به فرار، اما خود به دل آتش می‌زند... و دل ما را آتش می‌زند! چه دریادلی است آتش نشان شهید که برای نجات جان انسان‌ها، خودش قربانی می‌شود، می‌سوزد و زیر آوار می‌ماند... تا جوانمردی زیر آوار نماند، تا وقتی می‌نویسیم «اسطوره»، فقط «فسانه» نباشد؛ «شاهد عینی» داشته باشد! آه همان صدای آژیر آمبولانس آمد! آفتاب آمد دلیل آفتاب! فقط دعا می‌کنم این یکی زنده بماند! گمانم دخترکی، چند کوچه آن ورتر انتظار پدر را می‌کشید... همان مرد آشنای روز اول مهر! شغل پدر؟ آتش نشان! و نه فقط شغل، بلکه «عشق»! و نیک اگر بنگری، تا «عاشق» نباشی، یاری این رانداری که برای «جمهوری»، دل به آتش بزنی! اسطوره‌های ما همه عاشق بودند! و قصه عشق نیز پایانی جز آتش ندارد! نه! هنوز هم پروانه‌ای عاشق تر است که بر نمی‌گردد! این را آتش نشانی می‌گفت که همکارش، دوستش، رفیقش و برادرش، زیر خروار آواری از آتش، جامانده بود! هدف اگر نجات جان آدمی باشد، زنده‌باد جنون و دیوانگی! زنده‌باد پزندای که با بال سوخته، پرواز می‌کند! زنده‌باد آتش نشانی که عقل عافیت طلب محاسبه‌گر را از نفس خود جدا می‌کند تا شجاعت عشق در وجودش خاموش نشود! آمد... دیدیم! عکسش هست! سندش هست! چه فیش حقوقی آشنایی! چیزی در مایه‌های همان دریافتی مدافعان حرم! با حقوق نجومی نمی‌توان مرد میدان شد و قدم در گلستان آتش نهاد! «ذخیره نظام» خودش را در «خیابان جمهوری» نشان داد، آنجا که امانتدار «مال مردم» شدا باورم هست صدای آتش نشان دلسوخته تا ابد در گوش تاریخ می‌ماند «علی» بیا برگردیم! همه جا داره می‌سوزه! علی اما نیامد! نگران بود! گفت اینها مال مردمه! و این همان «فرهنگ مدافعان حرم» است! همان نگرانی برای امن و امان مردم! بزرگ‌شدگان مکتب «جمهوری»! شهادی جناح مردم! تقدیم جان، برای آنکه جان مردم به خطر نیفتد! آه دوباره صدای آژیر آمبولانس! خدا کند هیچ کودکی، محروم از آغوش پدر نباشد! اصطلاحاتی هست که هرچه زودتر باید اصلاح شوند! «امانتدار بزرگ» یعنی آتش نشان فداکار و... راستش! «استانبول»، هم دیگر نام برازنده‌ای برای تقاطع جمهوری و فردوسی نیست! در تقاطع امروز و دیروز «نام» باید به نام نامی اسطوره‌های زمان باشد؛ همین شهادی آتش نشان! «ساختمان کهنسال» فروریخت لیکن پرچم فداکاری به شهادت شهادی آتش نشان، همچنان بلند است! خدایا! از رحمت و اسعه خود گلستانی برای این اسوه‌های ایثار فراهم کن! یا الله! رنج، غالب است و گنج اما غایب! و نگاه که می‌کنم هر لحظه را چو الان که دارم این متن را می‌نویسم، «غروب آدینه» می‌بینم! رحمی... رحمی که ما آخرین ابنای آدم، تاب این همه درد را نداریم!

